



الگوهای فرهنگی جنگ نرم



# الگوهای فرهنگی جنگ نرم

سخنران

دکتر اصغر افتخاری

پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین‌الملل



پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین‌الملل  
دانشگاه تهران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

---

## الگوهای فرهنگی جنگ نرم

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنران: دکتر اصغر افتخاری

ویراستار ادبی: سمیرا فتحعلی آشتیانی

طراح جلد: علی خورشیدپور

صفحه‌آرا: مریم گلبازگیر

نوبت چاپ: اول - فروردین ۱۳۹۱

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۸۵۰۰ ریال

چاپخانه: فام تصویر

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.  
در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

---

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولیعصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
Email: Nashr@ricac.ac.ir ۸۸۸۹۳۰۷۶ دورنگار ۸۸۹۱۹۱۷۷ تلفن ۱۴۱۵۵ - ۶۴۷۴

## سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در راستای اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های مختلف در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌نماید تا از این رهگذر فضای گفتگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی و هنری کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه را فراهم سازد. گزارش پیش‌رو نتیجه نشستی است با عنوان «الگوهای فرهنگی جنگ نرم» که با سخنرانی دکتر اصغر افتخاری در پژوهشگاه برگزار شد. مطالب مطرح شده از سوی سخنران لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.



## مقدمه

جنگ نرم مجموعه اقدامات خصومت‌آمیز، تعمدی و برنامه‌ریزی شده است که موجب دگرگونی در هویت فرهنگی «ارزش‌ها و نگرش‌های پایه و بنیادین» و القای ناکارآمدی مدل سیاسی مورد قبول مردم در یک نظام سیاسی می‌شود. این جنگ همه عرصه‌های اجتماعی یک نظام سیاسی را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد. قصد اصلی عاملان جنگ نرم تأثیر نهادن بر باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و انگیزش مخاطبان است. هدف جنگ نرم به مردم کشورهای محدود نمی‌شود، بلکه دولت‌مردان و نخبگان را نیز مورد آماج قرار می‌دهد. عاملان جنگ نرم در پی آن هستند که در بلندمدت فشار و رفتار مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهند.

بحران‌آفرینی در جنگ نرم بر فعالیت‌هایی با صبغه اجتماعی و فرهنگی به منظور تسخیر قلب‌ها و مغزهای جامعه هدف بدون خونریزی متمرکز است. در

این شکل از جنگ که پیروزی‌هایش سریع‌تر و تخریب‌فیزیکی‌اش کمتر است پذیرش متخاصم نیز راحت‌تر صورت می‌پذیرد. اما آثار و پیامدها و معضلات اجتماعی - سیاسی حتی اقتصادی آن در بلندمدت برای کشور مغلوب بسیار سنگین‌تر از جنگ‌های صرفاً نظامی است. در این روش قدرت‌های مهاجم از مرعوب ساختن و ایجاد بحران‌های فرهنگی و اجتماعی بهره‌برداری می‌کنند تا با یک شوک ذلت‌بار قدرت و فرهنگ خود را بر جامعه هدف تحمیل کنند. در این جنگ به مقدسات و اعتقادات فرهنگی جوامع حمله و فرهنگ تهاجم از راه‌های مختلف به مردم جامعه القا می‌شود.

در حقیقت در این روش از جنگ نرم، بحران‌های اجتماعی و فرهنگی برای جامعه مورد نظر به گونه‌ای مهندسی می‌گردد که برداشت ذهنی فرد از هنجارها، ارزش‌های خود و جامعه‌اش دچار تزلزل و بی‌ثباتی شده، به‌راحتی آماده پذیرش هر عقیده‌ای شود.

از این رو، بعد فرهنگی مهم‌ترین بعد جنگ نرم است و تهاجم فرهنگی مقدمه آن به‌شمار می‌رود. زیرا در جنگ نرم در پی آن هستند تا با استفاده از سازوکارها و روش‌های فرهنگی، ارزش‌های بنیادین جامعه (ارزش‌هایی نظیر خدامحوری، ولایت‌مداری، دشمن‌ستیزی، عدالت‌خواهی، خودباوری و...) و نگرش‌های پایه (نظیر نگرش به بیگانگان، نگرش به نوع حکومت، نگرش به نوع روابط اجتماعی و...) را تغییر قرار دهند. نتیجه جنگ نرم فرهنگی استحاله فرهنگی و تغییر هویت است.

همان‌گونه که اشاره شد در عرصه جنگ نرم، فرهنگ به عرصه کانونی رقابت و مبارزه تبدیل شده و در اشکال گوناگونش عامل اصلی پیروزی در میدان جنگ شناخته می‌شود. در عصر کنونی، فرهنگ‌های قوی همواره به این سو و آن سوی جهان سر می‌کشند و هر جا که فرهنگی ضعیف‌تر از خود بیابند



## الگوهای فرهنگی جنگ نرم ■ ۹

به آن نفوذ کرده و آن را همانند خود می‌کنند. افزون بر این تلاش می‌نمایند با باورسازی و باورسوزی در عرصه فرهنگی ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مورد نظر را مغلوب سازند. بنابراین اگر زمانی با زور اسلحه و زمان دیگری با اهرم‌های مختلف، صاحبان قدرت، دیگران را همراه خود کرده و آنها را وادار به تبعیت از خود می‌نمودند، امروز به دلایل مختلف این روش‌ها منسوخ و جای خود را به روش‌های دیگر داده است.

به هر حال، باید توجه داشت که بانیان جنگ نرم از کانال‌های مختلف به مقابله با جامعه هدف می‌پردازند که مهم‌ترین آن را امروزه می‌توانیم برای جامعه ایران بحران‌سازی اجتماعی و فرهنگی بدانیم. بر همین اساس طراحان جنگ نرم حاکمیت ملی، هویت ملی، روش زندگی، انسجام سیاسی - اجتماعی و تصویر و وجهه بین‌المللی کشورمان را هدف گرفته و تلاش دارند تا با بحران‌سازی اجتماعی و فرهنگی احساس امنیت از جانب ارزش‌ها و هنجارها در نزد مردم را دچار آسیب جدی نموده و وفاق ملی میان مردم، نیروهای سیاسی و نظام سیاسی کشور را دستخوش بحران سازند.

در راستای انجام وظیفه، گروه مطالعات روابط فرهنگی بین‌الملل پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین‌الملل، به‌عنوان یکی از مراکز پژوهش‌های فرهنگی در کشور، از اواخر سال ۱۳۸۸ فعالیت گسترده‌ای را به منظور برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های پژوهشی و نشست‌های علمی گوناگون در این زمینه آغاز نمود. یکی از فعالیت‌های گروه در این زمینه، همکاری در برگزاری همایش ملی جنگ نرم، به‌عنوان یکی از سازمان‌های عضو در شورای سیاست‌گذاری همایش مزبور، در آبان ماه سال ۱۳۸۹ بود. همچنین این گروه برنامه‌های گوناگونی را در این زمینه برای اجرا در سال ۱۳۸۹ تنظیم نمود که با تصویب شورای پژوهشی رسمیت یافت. برگزاری کارگاه علمی یک‌روزه‌ای

تحت عنوان «سازوکارها و راهکارهای فرهنگی مقابله با جنگ نرم» یکی از این برنامه‌ها بود که این کارگاه در مورخ ۱۱/۵/۸۹ به مدت یک روز کاری در سالن شهید آوینی پژوهشگاه برگزار شد. برنامه دیگر برگزاری نشست تخصصی «الگوهای فرهنگی جنگ نرم» با سخنرانی دکتر اصغر افتخاری در تاریخ ۱۰/۳/۱۳۹۰ است. متنی که در ادامه می‌آید گزارشی از این نشست می‌باشد. در این نشست علمی ماهیت و ابعاد الگوهای فرهنگی جنگ نرم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. سازوکارهای این الگوی جنگ نرم و راهکارهای مقابله با آن نیز تبیین شده است.

پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین‌الملل  
گروه مطالعات روابط فرهنگی بین‌الملل

به منظور استفاده از زمان، نخست سازماندهی بحث را خدمتتان ارائه و سپس محورهای مذکور را به اجمال و در حد زمان جلسه تحلیل می‌کنم. در ابتدا مطلب کوتاهی را درخصوص مفهوم جنگ نرم مطرح خواهم کرد. سپس الگویی تحلیلی را پیشنهاد می‌دهم و براساس آن وضعیت جمهوری اسلامی ایران و راهبردهایی را که می‌تواند در دستور کار داشته باشد بررسی خواهد شد.

## ۱. خاستگاه مفهومی جنگ نرم

اصطلاح «جنگ نرم» از مشتقات نظریه یا مفهوم قدرت نرم است. متعاقب طرح مفهوم قدرت نرم و توسعه آن درون جامعه علمی، شاهد تولید طیفی از واژگان مبتنی بر وصف نرم هستیم که از آن جمله می‌توان به جنگ نرم، استراتژی نرم، تهدید نرم، امنیت نرم و مشتقاتی از این دست -که عموماً به نظریه اصلی یا همان نظریه «جوزف نای» با نام «قدرت نرم» برمی‌گردد- اشاره داشت. جوزف نای تفکیک ساده‌ای در بحث قدرت ایجاد کرد مبنی بر اینکه اگر منظور ما از قدرت، اعمال نفوذ باشد این نفوذ بعضی مواقع با زور و اجبار

محقق می‌شود که این امر در تاریخ تحولات جوامع بشری سابقه زیادی دارد و جامعه انسانی آشکارا با آن روبه‌رو بوده است. جوزف نای اسم این‌گونه از اعمال نفوذ را «قدرت سخت» می‌گذارد. اما بعضی وقت‌ها که به پذیرش و اقناع و جذب مخاطب می‌اندیشیم، باز هم در حال اعمال قدرت هستیم، با این تفاوت که جنس این قدرت، نرم است. از این‌رو، اگر شما کسی را توجیه یا اقناع کنید یا حتی فریبش بدهید در واقع از قدرت نرم کمک گرفته‌اید. تفکیکی که جوزف نای در بحث قدرت ایجاد کرد در سایر حوزه‌های مطالعاتی از جمله استراتژی و امنیت نیز وارد شد و یکی از مفاهیم تولید شده از این دست، مفهوم جنگ نرم است.

## ۲. ارزیابی مفهومی

دربارهٔ صحت کاربرد واژهٔ جنگ نرم دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از :

الف. عده‌ای براین باورند که اصطلاح جنگ نرم پارادوکسیکال و مبتنی بر نوعی تعارض است و لذا اصلاً اصطلاح مناسبی برای بیان معنا نیست. زیرا جنگ در تعاریف کلاسیک و استاندارد بر نوعی تعارض، درگیری و خشونت‌ورزی دلالت دارد، بنابراین نباید از این واژه برای پدیده‌های امروزی که در قالب تعامل‌ها یا تعارض‌های مجازی یا فرهنگی دیده می‌شود استفاده کنیم.

ب. دیدگاه مقابل به تحول مفاهیم اشاره دارد و اینکه هیچ ضرورتی ندارد که تعارض را حتماً خشونت‌آمیز تعریف نماییم. لذا می‌توان جنگ بدون خشونت فیزیکی را هم تصور کرد. گذشته از این، این واژه در متون بسیاری به‌کار رفته و در بین کارشناسان شیوع نسبتاً زیادی دارد. بنابراین نفس کاربرد آن از سوی متخصصان می‌تواند دلیلی بر درستی کاربرد آن باشد.

### ۳. ماهیت جنگ نرم: رویکردها

اما درباره چستی «جنگ نرم» دو رویکرد وجود دارد و تفکیک این دو مهم است، زیرا راهکارهایی که می‌خواهیم برای مقابله با جنگ نرم پیشنهاد دهیم براساس همین رویکردها شکل خواهد گرفت. یعنی ما جنگ نرم را هرطور تعریف، تجزیه و تحلیل کنیم بر همان اساس استراتژی‌هایمان شکل می‌گیرد.

#### الف. رویکرد عرفی‌اندیش (سکولار)

این رویکرد معمولاً در متون امنیتی و استراتژیک نظریه‌پردازان و نویسندگان غربی مبنا بوده و پاره‌ای از نویسندگان و تحلیلگران بومی که با این متون سروکار داشته‌اند به نوعی آن را پذیرفته‌اند. این رویکرد از طریق ترجمه به جامعه ما وارد شده و توانسته هواداران خود را بیابد. البته بعضی عین معنای ارائه شده را پذیرفته‌اند و برخی تلاش نموده‌اند صبغه‌ای ایرانی اسلامی به آن بدهند. شاخصه بارز این رویکرد تحلیل تک بعدی جنگ نرم است. بدین معنا که محیط شکل‌گیری و تاثیرگذاری جنگ نرم حوزه مادیات یا امور احساسی است که به نوعی با شاخص‌های مادی تعریف و شناخته می‌شوند.

#### ب. رویکرد اسلامی (هنجاری - ارزشی)

از رویکرد بدیل من با عنوان رویکرد اسلامی یاد نموده‌ام که هم از حیث دامنه مفهومی گسترده‌تر و هم جامع‌تر است. در گفتار امروز این رویکرد ملاک است.

در رویکرد عرفی یا متعارف از جنگ نرم، نظریه جوزف نای مدنظر است، یعنی جنگ را فضایی تعارضی برای تخریب منابع قدرت فرد یا بازیگر مقابل می‌داند. برای مثال اگر ما دو بازیگر الف و ب داشته باشیم، وقتی آنها وارد فضای تعارض می‌شوند، یکی از الگوهای حل و فصل تعارض‌هایشان، جنگ است. جنگ اقدامی است برای از بین بردن منابع قدرت بازیگر مقابل. حالا اگر

منابع قدرت را به دو دسته تقسیم کنیم، یعنی منابع قدرت سخت یا نرم در آن صورت حوزه کاربردی هر یک از این دو گونه جنگ مشخص می‌شود.

جنگ سخت عبارت است از تلاش برای از بین بردن یا تضعیف منابع سخت‌افزاری قدرت حریف. تاریخ تحولات جنگ در جامعه بشری مملو از این‌گونه از جنگ‌هاست و بیشتر تعارض‌ها و جنگ‌ها در همین قالب شکل گرفته‌اند.

جنگ نرم فصل جدیدی از این منظر به شمار می‌آید. اگر شما به دنبال ایجاد تضعیف در منابع نرم‌افزاری قدرت دشمنان باشید، از آن به «جنگ نرم» تعبیر می‌شود. بنابراین شما اگر پایگاه‌های دشمن را هدف بگیرید جنگ سخت است، اما اگر فرهنگ بازیگر مقابل را هدف قرار بدهید، جنگ نرم به حساب می‌آید. از این‌رو، تعریف متعارف یا عمومی از جنگ نرم و جنگ سخت متأثر از تفکیکی است که جوزف نای در منابع قدرت ایجاد کرده است. شاخص تفکیک جنگ نرم از جنگ سخت این است که شما چه منبع از منابع رقیب یا دشمن را هدف گرفته باشید. البته این نظریه درست است، اما ناقص است. یعنی این تعریف از حیث مصداقی درست است. در حال حاضر ما این جنگ‌ها را نیز جنگ نرم می‌دانیم. تلاش فرهنگی مصداق جنگ نرم‌اند؛ زیرا بازیگر مقابل را از تعریف اقدام، ایستادگی و عملکرد بازمی‌دارند. اما سخن این است که مصداق جنگ نرم فقط در این تعریف موارد که این رویکرد مدنظر دارد خلاصه نمی‌شود. بنابراین باید به سمت ارائه تعریفی بومی رفت که در اینجا من پیشنهادی را دارم.

#### ۴. تعریف جنگ نرم

تعریف جنگ نرم منوط به توجه نمودن به این گزاره است: «شناخت

قدرت متضمن تحلیل قدرت از سه حیث است.»

### الف. تحلیل قدرت از حیث نوع منبع

اگرچه شناخت قدرت بدون توجه به نوع منبع مولد آن ممکن نیست اما باید توجه داشت که شناختی هم که فقط مبتنی بر نوع منبع باشد شناختی صوری و تک‌بعدی خواهد بود. این در حالی است که درگفتمان اسلامی برای قدرت سه مشخصه ذکر شده است که یکی از آنها نوع منبع است که در گفتمان‌های عرفی نیز برآن تأکید شده است. بنابراین در گفتمان دینی هم این مسئله وجود دارد، یعنی منابع قدرت یک‌دست نیست و منابع سخت و نرم از همدیگر تفکیک شده است. مثلاً همان‌طور که «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» را داریم، از آن طرف بحث‌های هنجاری از قبیل وحدت اسلامی، هویت اسلامی و... را هم داریم که منابع نرم‌افزارانه قدرت به‌شمار می‌آیند. این مشخصه تقریباً شبیه همان معیاری است که در گفتمان‌های متعارف وجود دارد البته با تفاوتی محتوایی که اسلام انگیزه را در فعال‌سازی منابع موثر می‌داند.

### ب. تحلیل قدرت از حیث استحکام

دومین شاخص ارزیابی و شناخت قدرت، استحکام آن است. در نگاه دینی، بین قدرت و قوت تفکیکی وجود دارد. قدرت میزان توانمندی است، اما قوت، استحکام پدیده را دربرمی‌گیرد. اگر مؤلفه‌ها یا عناصر پدیده‌ای کاملاً با یکدیگر مرتبط و در هم تنیده شود، آن پدیده قوت می‌یابد. برای مثال ممکن است ما به جسمی فشار بیاوریم و سریع بشکنند. در این شرایط قوت این پدیده کم است، یعنی بین عناصر آن ارتباط لازم برقرار نشده است. بنابراین اگر شما بتوانید نوعی همگنی در پدیده ایجاد کنید به‌گونه‌ای که بین عناصر آن ارتباط محکمی برقرار شود قوت آن افزایش می‌یابد. در گفتمان دینی دو تصویر از ساختار قدرت ارائه شده که راه‌گشاست. اولی بیت‌العنکبوت است و دیگری

بنیان مرصوص.

«بنیان مرصوص» که در گفتمان دینی آمده یعنی ممکن است منابع قدرت شما محدود باشد اما قوتتان زیاد باشد، زیرا انسجام شما زیاد است. اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «کم من فته قلیله غلبت فته کثیره» از این منظر قابل فهم بهتر است. یعنی تعداد، صرفاً یک عامل ساده در تحلیل قدرت است. اصولاً اگر تعداد رزم‌آورها بیشتر باشد احتمال پیروزی هم بیشتر می‌شود. اما مسئله مهم این است که ارتباط این تعداد زیاد با هم چگونه باشد. مثلاً اگر این تعداد زیاد، انسجام لازم را نداشته باشند شما می‌توانید به راحتی آنها را پراکنده نموده و شکست دهید. بالعکس اگر تعداد کمی، منسجم و متحد باشند شما نمی‌توانید در آنها نفوذ کنید، بنابراین مؤلفه قدرت، بنا به ظاهر تعداد است، اما تعداد مفهوم قوت را نمی‌رساند.

برای مثال مقاومتی که در خرمشهر صورت گرفت صرفاً از جنس قدرت نبود، چون تعداد بسیجیان و افرادی که آنجا بودند در مقایسه با لشکر دشمن، خیلی کم بود. اما قوتشان بالا بود. یعنی به «بنیان مرصوص» نزدیک شده بودند. کم بودند، اما نمی‌شد در آنها خللی ایجاد کرد. در نتیجه قدرت هم می‌تواند مستحکم باشد و هم متزلزل که تصویر خانه عنکبوت را برای آن داریم. در نظریه‌های استراتژیک برای ایجاد قوت و استحکام در قدرت دو روش پیشنهاد می‌شود:

- روش تبلیغی ایجاد استحکام
- روش تربیتی ایجاد استحکام

در حال حاضر بر روش‌های تبلیغی تأکید می‌شود که تصویرسازی ذهنی را دنبال می‌کند. مثلاً هالیوود برای تصویرسازی از ارتش آمریکا سازمانی تبلیغی راه می‌اندازد و ارتش آمریکا را چنان به تصویر می‌کشد که ممکن است یک نفر یک‌تنه بتواند مستند به مهارت‌هایش جمعی را شکست دهد یا مثلاً عراق و



ویتنام را چنان ضعیف نشان می‌دادند که گروه‌های کوچک آمریکایی به راحتی می‌توانستند با تعداد زیادی از آنها مقابله کنند. این نگاهی تبلیغی است. یعنی شما می‌توانید از طریق تصویرسازی به استحکام قدرتتان بیفزایید. در حال حاضر بسیاری از رسانه‌ها به ویژه رمان، فیلم، پویانمایی و... در این مسیر بسیار گام برمی‌دارند.

در نگاه دینی بحث بسیار مهمی وجود دارد که از تبلیغ مهم‌تر است و آن تربیت است. نگاه دینی برای استحکام قدرت بیشتر به ترتیب برمی‌گردد و می‌گوید باید فرد، جامعه و نهاد را به گونه‌ای تربیت کرد تا استوار باشد. یعنی به چیزی مومن و کاملاً باورمند باشد.

### ج. تحلیل قدرت از حیث مدیریت

سومین مؤلفه‌ای که نگاه دینی درباره قدرت خیلی بر آن تأکید دارد مدیریت قدرت است. قدرت، میزان منابع در اختیار شما را می‌رساند، اما تجارب نشان می‌دهد که هر بازیگری از قدرت خودش به شکل مؤثری نمی‌تواند استفاده کند. مثل اینکه شما مقدار زیادی از جواهرات را جلوی کودکی بریزید. ممکن است ارزش ریالی‌اش بالا و منبع قدرت آن زیاد باشد، اما کودک خوب از آن نمی‌تواند استفاده کند و هدرش می‌دهد.

مدیریت قدرت در میزان کارآمدی آن بسیار تأثیرگذار است. ممکن است منابع قدرتی که در اختیار شماست کم باشد، اما با الگوی خوب مدیریتی بتوانید به بهترین شکل از آن استفاده کنید. ممکن است ما نفت داشته باشیم، اما در بسیاری از زمینه‌ها وابسته باشیم؛ از طرفی کشوری نفت نداشته باشد، اما صادرکننده محصولات نفتی باشد و دیگران به او وابسته باشند. این مسئله به نوع مدیریت بستگی دارد.

بنابراین مدیریت قدرت مسئله بسیار مهمی است. آنچه در فلسفه قدیم اعم

از اسلامی و غیراسلامی، به آن توجه می‌کردند و الان اهمیتش را متأسفانه از دست داده بعد هنری موضوع سیاست و قدرت است. البته هنر نه به معنای امروزی آن. مثلاً برخی از بازیگران که وارد عرصه سینما می‌شوند درس می‌خوانند و موفق می‌شوند، ولی بعضی‌ها درس‌چندانی نخوانده‌اند، ولی با توانایی‌های ذاتی‌شان به موفقیت‌های خوبی رسیده‌اند. از این به جوهره ذاتی یا هنر می‌توان تعبیر نمود که معرف نوعی فضیلت است. در فلسفه قدیم این داده‌های ذاتی مهم بوده است.

در نگاه دینی، خداوند متعال عطیه‌هایی را در نهاد آدمی و جامعه گذاشته تا به واسطه آن در مدیریت قدرت موفق شوند. مثلاً اگر شهید همت مغز نظامی می‌شود این طور نیست که فرمانده کلاسیک نظامی‌گری باشد، بلکه از نظر هنر جنگ، ضوابط و قواعدی را رعایت می‌کند که محصول هدایت الهی اوست. بسیاری از کسانی که در دفاع مقدس حضور داشتند اتفاقاً هنر مدیریت قدرت داشتند و منابع قدرت چندانی نداشتند، ولی از همان قدرت کم توانستند خیلی خوب بهره‌وری کنند.

بنابراین برای قدرت سه معیار داریم و تفکیک به سخت و نرم با این سه شاخص باید باشد و نه تنها با یکی از آنها: منبع، استحکام و مدیریت. حال اگر بخواهیم جنگ نرم را با نگاه جدید تعریف کنیم باید بگوییم جنگ نرم محصور به صدمه زدن یا کار کردن روی منابع نرم‌افزاری قدرت نیست آن‌گونه که جوزف نای می‌گوید. اگر دشمن روی مدیریت و استحکام قدرت ما سرمایه‌گذاری نماید، آنجا هم نوعی جنگ نرم است. خلاصه کلام: جنگ نرم سه حوزه را دربر می‌گیرد. یکی از آنها منابع نرم‌افزاری قدرت است؛ یکی دیگر هنر مدیریت قدرت است و دیگری تربیت برای استحکام‌بخشی به قدرت.

## ۵. حوزه‌های فرهنگی جنگ نرم در ایران

وقتی از فرهنگ صحبت به میان می‌آید، مجموعه ملاحظه‌های نرم‌افزاری در حوزه منابع، تربیت و هنر را شامل می‌شود. در تعریف‌های جدید و جامع از فرهنگ درمی‌یابیم که فرهنگ با تربیت فهم می‌شود و در نگاه دینی اصلاً این دو تفکیک‌پذیر نیستند. بر اساس نظریه سه‌بعدی تحلیل قدرت که مطرح کردیم می‌توانیم بگوییم که دشمن در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران در چه زمینه‌هایی سرمایه‌گذاری کرده است. جنگ نرم دشمن که ما باید برای مقابله با آن آماده باشیم حداقل سه زمینه دارد.

### حوزه اول. منابع فرهنگی قدرت جمهوری اسلامی ایران

دشمن به‌شدت درباره منابع نرم‌افزاری قدرت جمهوری اسلامی ایران حساس است و آشکارترین لایه جنگ نرم او همین است. اگر می‌گوییم دشمن در مباحث فرهنگی، فساد اجتماعی و... می‌خواهد دین را تضعیف کند به این دلیل است که مهم‌ترین رکن قدرت ما دین است. بنابراین جامعه‌ای که دینی باشد باید بداند که دشمن در پی آسیب رساندن از این منظر خواهد بود.

### حوزه دوم. منابع تربیتی قدرت جمهوری اسلامی ایران

بعد دوم مربوط به استحکام قدرت و بحث تربیت است. از جمله حوزه‌های مغفول و به‌شدت حساس در جنگ نرم همین تربیت است. اصولاً استقرار و استمرار حیات جمهوری اسلامی ایران به سازوکارهای سخت‌افزاری‌اش نیست، یعنی اگر ما بیایم ویژگی‌های قدرت خودمان را در اقتصاد، نظامی‌گری، سیاست، جغرافیا و در چشم‌اندازی ۲۰ ساله ارتقا بدهیم، اما نتوانیم نسلی را تربیت کنیم که در حوزه تربیتی از بنیادهای جمهوری اسلامی ایران دفاع نماید، عملاً با مشکل مواجه می‌شویم. اتفاقاً این جنگ نرم خطرناک‌تر است. زیرا جنبه درونی‌اش قوی‌تر است. یعنی نسلی پرورش

می‌یابد که با جمهوری اسلامی مشکل دارند و این همان جنگ فرهنگی است. حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر در تربیت کم بگذاریم چه مسئله‌ای برای قدرت ملی به‌وجود می‌آید؟ پاسخ این است که تربیت اگر ضعیف باشد استحکام قدرت جمهوری اسلامی ایران نیز ضعیف می‌شود، یعنی ما دین داریم، ویژگی‌های توحیدی قدرت را هم داریم، اما کسی را نداریم که به آن عمل کند. مثلاً در خرمشهر در زمان جنگ تحمیلی، افراد تربیت‌شده داشتیم که با امکانات کم چون تربیت دینی داشتند، درست عمل می‌کردند. به همین دلیل وقتی امام (ره) فرمودند باید خرمشهر آزاد شود، این افراد چون تربیت اسلامی داشتند به عملیاتی شدن آن اهتمام ورزیدند.

بنابراین آموزه‌های دینی تا تبدیل به تربیت نشود قدرت‌زا نخواهد بود. تربیت مقوله‌ای هویتی است که باید در قالب جامعه‌پذیری سیاسی در کشور رخ بدهد و آموزش و پرورش قوی می‌خواهد. اگر می‌گوییم در جنگ نرم، آموزش و پرورش و وزارت علوم، سازمان‌های فرهنگی، سازمان ارتباطات باید جلودار باشند و نقش محوری برای اینهاست، به این دلیل می‌باشد. یعنی مهم‌ترین نهادی که باید این جنگ نرم را مدیریت کند آموزش و پرورش است. ما نمی‌توانیم انسان‌ها را سکولار تربیت کنیم و بعد بگوییم در نظام دینی کار کنند. معلوم است کم می‌آورند. در واقع ستاد اصلی مدیریت جنگ نرم آموزش و پرورش است. به همین دلیل وزارت علوم و فرهنگ و ارشاد اسلامی هم باید در خدمت آموزش و پرورش باشند، چون تربیت از آنجا شروع می‌شود. به گفته حضرت علی(ع) تربیت در کودکی مانند حک کردن نقش بر سنگ است، بنابراین ما اگر ریشه را اصلاح نکنیم مطمئناً جمهوری اسلامی در عرصه سیاست بین‌الملل عقب می‌افتد. وقتی آمریکا گفته بود می‌خواهد به ایران حمله کند همه نگران بودند، اما حضرت امام(ره) فرمودند: «آمریکا هیچ غلطی

نمی‌تواند بکند» و آن نسل آرامش پیدا کرد، یعنی این جمله را پذیرفت. دیدگاه حضرت امام(ره) این بود که می‌گفت ما خدایی داریم که پشتیبان ماست و چون برای خدا می‌جنگیم، بنابراین ما با خدا قدرتمندتر هستیم از آمریکایی که بدون خداست. اما اگر این جمله را به افرادی بگویند که تربیت دینی ندارند اصلاً آن را درک نخواهد کرد.

### حوزه سوم. منابع مدیریتی قدرت جمهوری اسلامی ایران

سومین حوزه جنگ نرم بحث مدیریت قدرت است به این معنا که در اختیار داشتن منبع قدرت به معنای قدرتمند بودن نیست، بلکه باید دانش آن منبع قدرت را داشته باشیم. باید حوزه‌هایی را فعال کنیم تا داده‌ها و عطیه‌های الهی هم شامل حالمان شود. این موضوع در بحث راهبردها نیز کاربرد دارد. در اینجا من چند مثال می‌زنم و اصل بحث مجال دیگری می‌خواهد.

برای مثال من راهبردی را برای مقابله با جنگ نرم پیشنهاد دادم با مضمون اخلاقی کردن قدرت. درست است که ما با دانش نظامی و دانش مدیریتی روش‌هایی را برای افزودن توان قدرتمان یاد می‌گیریم، ولی باید بدانیم اسلام همه داده‌های ما را منحصر به دانش نکرده است. ما باید زحمت بکشیم، رشته علمی ایجاد کنیم، تحقیق کنیم، اما بدانیم همه یافته‌های ما از این راه‌ها حاصل نمی‌شود. اگر قدرت اخلاقی نشود، یعنی تقوا، صداقت و مباحث اخلاقی وارد جامعه دینی نشود، قدرت هم آسیب می‌بیند. به این معنا که مدیریت قدرت در جامعه دینی بدون اخلاق میسر نیست. اخلاق در نگاه استراتژیک امری تشریفاتی نیست. متأسفانه در حال حاضر اخلاق در زندگی ما امری تشریفاتی شده است، یعنی خیلی حساس‌ایم که فرزندانمان نمازش را سر وقت بخواند، ولی درباره اینکه دروغ بگوید یا نگوید زیاد حساس نیستیم. درحالی که همین دروغ در نگاه دینی قدرت را زایل می‌کند. به همین دلیل اخلاقی است که قدرت اقتصادی استوار نمی‌شود.

یکی از دلایلش این است که دانش اقتصادی ما درست و الهی نیست. خداوند متعال می‌گوید دانش اقتصاد را داشته باشید، اما تا زمانی که ربا در اقتصاد باشد مطمئن باشید هیچ علم اقتصادی نمی‌تواند قدرت اقتصادی شما را استوار کند. ربا، دروغ و... ارزش استراتژیکی منفی دارند.

در بحث امنیت اجتماعی هم همین طور است. ما طرح‌های ضربتی زیادی داشته و داریم که البته باید طرح بلندمدت امنیت اجتماعی هم داشته باشیم، اما خداوند متعال در این بحث می‌فرماید: «ان الصلاه تنهى عن الفحشاء والمنکر» یعنی سلامت و امنیت اجتماعی بدون اقامه نماز امکان‌پذیر نیست. نظریه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها به جای خود، اما رکن امنیت اجتماعی نماز است. جامعه دینی که بی‌نماز باشد امنیت اجتماعی پیدا نمی‌کند. حالا این مسئله که ارتباط نماز و امنیت اجتماعی چیست در منطقی توحیدی معنا پیدا می‌کند.

## ۶. راهبردها

اگر کسی الگوی تحلیلی پیشنهادی را قبول کرد و منطق اسلامی آن را درک نمود به این معناست که قدرت را فقط با منبع آن نمی‌سنجد بلکه مدیریت، هنر، استحکام و تربیت هم خیلی مهم است. بنابراین اگر این الگوی تحلیلی را بپذیریم سه ساحت جنگ نرم مطرح می‌شود که به آن اشاره کردیم. حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر جمهوری اسلامی ایران با این ساحت‌های سه‌گانه روبه‌رو باشد برای فعال شدن در زمینه مقابله با جنگ نرم باید درچه زمینه‌هایی سرمایه‌گذاری کند؟ یعنی به دنبال چه راهکارهایی باشیم تا از این جنگ‌های نرمی که بر ضد ما فعال شده در آینده سربلند بیرون بیایم؟ به نظر من سه راهکار را می‌توان دنبال کرد که همه این راهکارها مستند به قرآن کریم است.

## الف. راهبرد تعالی معنوی جامعه

اولین راهبرد برای مقابله با جنگ نرم، اعتبار بخشیدن به منابع نرم‌افزاری قدرت در مقایسه با منابع سخت‌افزاری است. وقتی می‌گوییم قدرت هم سخت‌افزار دارد و هم نرم‌افزار، یعنی می‌توانیم با دو نگاه به این مسئله پیش برویم؛ نگاه مادی و معنوی. در دیدگاه مادی می‌گوییم اسلحه و پول داریم و در دیدگاه معنوی می‌گوییم دین و خدا را داریم. بنابراین هم منابع مادی داریم و هم منابع معنوی. نگاه توحیدی می‌گوید سخت‌افزار وجود دارد، اما باید سخت‌افزار را عرض بدانیم برای نرم‌افزار. اگر می‌خواهیم در جنگ نرم موفق شویم باید این دیدگاه را داشته باشیم. چون منبع نرم‌افزاری در نگاه توحیدی خداوند متعال است. یعنی خداوند می‌گوید شما رابطه‌تان را با من اصلاح کنید، من هم همه روابط شما را اصلاح می‌کنم. بنابراین اولین کاری که باید صورت بگیرد این است که ما جایگاه و ارزش منابع سخت‌افزاری را بفهمیم و تکلیفمان را با آنها روشن کنیم.

در دیدگاه توحیدی آیا نظامی‌گری، اقتصاد و... اصالت دارد؟ پاسخ منفی است، اینها ابزارند. آیا دین و خدا هم ابزار است؟ نگاه توحیدی می‌گوید اصل همان منابع نرم‌افزاری است. در نگاه قرآنی خداوند همه مقوله‌های سخت‌افزاری اعم از پول، توانمندی، سلامت جسمی و غیره را در کنار اعتماد و توکل به خودش مطرح می‌کند. خداوند می‌فرماید: «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» یعنی شما زحمت کشیده‌اید و سرمایه‌ای فراهم کرده‌اید و نقشه‌ای ریخته‌اید، اما تردید دارید که این تعداد ارتشی و این نقشه پاسخگوی سپاه مقابل است یا خیر. خداوند می‌فرماید شما زحمتتان را کشیده‌اید، حالا توکل کنید و امور را به من بسپارید. در بحث اعتماد شما از

لحاظ ذهنی و معرفتی باید خداوند را قبول داشته باشید تا پاسخ بگیرید. در مثال قوم موسی همین مسئله وجود داشت؛ خداوند متعال به آنها فرمود که وارد شهر شوید و بجنگید شما پیروز خواهید شد. اما از آنجا که به خدا اعتماد نداشتند تا پشت شهر آمدند، اما از آن قومی که آنجا بودند ترسیدند و به موسی گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» حالا که خدا می‌گوید ما پیروزیم، خودت با خدا برو بجنگید، ما که پیروزیم چرا بیایم؟ خدا هم گفت به مجازات اینکه به حرف من اعتماد ندارید باید بروید ۴۰ سال سرگردان شوید تا بفهمید معنای اعتماد به خدا چیست. خداوند متعال می‌گوید نماز و مقابله با فساد اجتماعی رابطه دارند. برای بعضی موضوعات وارونه شکل می‌گیرد. یعنی اگر پوتنام بگوید بین سرمایه اجتماعی و ثبات اجتماعی رابطه است قبول می‌کنند ولی از خدا قبول نمی‌کنند.

در هر صورت اعتماد مسئله مهمی در مؤلفه نرم‌افزاری است. حالا باید ببینیم چقدر به خدا اعتماد داریم. برای مثال خداوند متعال فرموده هر گاه قوت اولیه را پیدا کردید به سمت دعوت بروید، یعنی سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی را به سمت دعوت ببرید و در روابط بین‌الملل خستی نباشید. نگوئید به ما ربطی ندارد و منشور سازمان ملل گفته باید مداخله نکنید، در حالی که منشور روابط بین‌الملل الهی گفته مداخله کنید و دلسوز باشید و دعوت هم کنید. این مسئله که چقدر می‌توانیم با اراده جلو برویم نشان‌دهنده اعتماد ماست. شخصی مثل حضرت امام(ره) می‌ایستد و می‌گوید آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، چون به قول الهی اعتماد صددرصد دارد.

مسئله توکل و ولایت هم همین طور است. «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» در جنگ احد و بدر، دشمنان می‌گفتند ما لات و عزی داریم، ولی شما که به جنگ‌ها آمده‌اید هیچ ندارید. اما پیامبر(ص)



فرمودند اتفاقاً شما هیچ ندارید و ما مولا داریم. به هر حال، اینکه ما خودمان را بعضی وقت‌ها بی‌کس احساس می‌کنیم این‌طور نیست. مؤلفه ایمانی این است که ما رها نیستیم، خدایی هست که جمهوری اسلامی را می‌خواهد و امام زمان (عج) وجود دارد و ائمه‌ای که اینها ولایت است. در نگاه توحیدی استراتژی ما باید این باشد که منابع نرم‌افزاری را اصل و منابع سخت‌افزاری را فرع بدانیم. خداوند متعال وقتی از رسولش صحبت می‌کند، می‌گوید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» تو نبودی تیر انداختی، بلکه خدا بود که تیر می‌انداخت. نه به این معنا که رسول خدا (ص) تیر نینداخت، بلکه به اراده خداوند بود. در دفاع مقدس باید ایمان داشته باشیم که خرمشهر را خدا آزاد کرد و این یعنی ولایت الهی را بپذیریم.

خلاصه کلام اینکه اگر دشمن بتواند نرم‌افزار، یعنی قدرت الهی را نزد ما بی‌مقدار کند یا آن را در کنار سخت‌افزار مطرح کند کار ما سخت خواهد شد. ما یک منبع قدرت بیشتر نداریم و آن نرم‌افزار است. سخت‌افزارمان هم از همان جا می‌آید. آیا اگر خداوند به ما اراده و توفیق ندهد، ما می‌توانیم توفیقات نظامی داشته باشیم؟ اگر خداوند به ما کمک نکند مگر اسلحه جواب می‌دهد؟ نمی‌گوییم سخت‌افزار مهم نیست، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» ولی هرگاه کاری انجام می‌دهید برای خدا بکنید؛ یعنی بدانید تفنگ با اذن الهی معنا دارد.

در حال حاضر سیاست جمهوری اسلامی ایران در توسعه سلاح‌های موشکی و ایجاد سلاح‌های جدید در مقایسه با اول انقلاب خیلی ارتقا پیدا کرده است، ولی ضریب امنیتی جمهوری اسلامی ایران افزایش پیدا نمی‌کند مگر اینکه بسیجی‌ها هم تربیت کرده باشیم. اگر این سلاح‌ها را داشته باشیم و آن بسیجی‌ها را نداشته باشیم فایده‌ای ندارد. بنابراین در نگاه توحیدی منبع قدرت یکی است و آن نرم‌افزار است؛ سخت‌افزار تابع آن است. این اولین

مؤلفه استراتژیک ماست که بعد فرهنگی دارد، البته بنده بعد اقتصادی، سیاسی و... را نفی نمی‌کنم. اما از نظر فرهنگی باید مبنا را بر تربیت بگذاریم.

### ب. راهبرد فعال سازی منابع ایمانی

دشمن و رقبای ما در جهان شرک یا سکولار یک مزیت نسبی ما را نمی‌توانند درک کنند و آن اینکه ما خدایی داریم که از نظر استراتژیک فقط برای آخرت نیست، بلکه برای این دنیا هم هست. خدا به ما قدرت می‌دهد فقط به شرط اینکه دریافت‌کننده قابل و شایسته آن قدرت باشد. مثلاً خداوند در سوره مبارکه هود، آیه شریفه ۵۲ می‌فرماید اگر دریافت‌کننده خوب و مؤمن تربیت شده باشد، من نیرویش را زیاد می‌کنم؛ «وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ». خداوند متعال قسمتی از سرمایه ما را زیاد می‌کند به شرط اینکه فرهنگ دینی به صورت تربیت در جامعه ما نهادینه شده باشد، یعنی ما مؤمن شده باشیم.

دومین سازوکار قدرت الهی که در این بند می‌توان به آن اشاره نمود دفاع است: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» سوره مبارکه حج، آیه شریفه ۳۸. یعنی شما اگر مؤمن باشید دفاعتان با من است. مثلاً در ایران نسلی پیدا شدند که برای خدا انقلاب نمودند و حکومت درست کردند و زحمت هم کشیدند، ولی توانشان محدود بود و اصلاً به ذهنشان خطور نمی‌کرد که این آمریکایی‌ها از نقطه کور استراتژیک ما یعنی طبس می‌توانند اقدام نمایند. قضیه طبس را چه کسی حل و فصل کرد؟ «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی پرونده طبس را خدا باز کرد و بست؛ به نفع ما هم بست. خداوند فرمود شما بروید ایمانتان را درست کنید، نواقصتان را من جبران می‌کنم.

در همین ارتباط می‌خوانیم: «يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه ۱۲۵. بعضی وقت‌ها خداوند

نیروهای امدادی می‌فرستد. دیدگاه سکولار صحنهٔ نبرد را در نیروهای انسانی، توپ و تانک و مسائلی از این قبیل خلاصه می‌کند، اما نگاه دینی ویژگی‌های تأثیرگذار در صحنهٔ نبرد را به عناصر مادی محدود نمی‌کند. عالم هستی بنا بر جهان‌بینی دینی بازیگران دیگری هم دارد که نباید از آنها غافل بود. البته اصل در ایمان و اقدام و تلاش مخلصانه ماست و مابقی دایرمدار آن هستند.

### ج. راهبرد اخلاقی نمودن قدرت

سومین راهبرد برای مقابله با جنگ نرم از بُعد فرهنگی، اخلاقی کردن قدرت است. نگاه ما به اخلاق بعضاً فردی و تشریفاتی است. حتی در متون علمی هم می‌گویند قانون یک مسئله است و اخلاق مسئله‌ای دیگر. برای فرق قانون و اخلاق می‌گویند قانون ضمانت اجرایی دارد، اما اخلاق ندارد. در حالی که این تعریف اشتباه است. اتفاقاً ضمانت اجرایی اخلاق خیلی سنگین‌تر از قانون است. مثلاً می‌گویند اگر از چراغ قرمز رد شوید یا دستگیر می‌شوید یا جریمه؛ بستگی به جرم دارد. بنابراین فرد می‌تواند با خودش حساب کند و بگوید از چهارراه رد می‌شوم و به کارم می‌رسم و جریمه هم می‌دهم.

تفکر مسیحی اخلاق را به قانون تبدیل می‌کند، اما نتوانست با این کار سودی ببرد. مثلاً اگر دروغ بگویید باید جریمه بدهید. فرد وقتی حساب می‌کند که دروغ به نفعش است، پول می‌دهد و خیالش راحت است و می‌گوید خدا را شکر، هیچ مؤاخذه‌ای هم نیست. اما این برخورد خدمت به اخلاق نیست. اخلاق همین است که تهمت نزنید و غیبت نکنید، چون در غیبت گوشت برادر مرده‌ات را می‌خوری. حالا حساب کنید اگر گوشت برادر مرده‌تان را بخورید ضمانت اجرایی‌اش سنگین‌تر است یا اینکه بروید ۱۰۰ هزار تومان برای غیبت پول بدهید؟ در تفکر اسلامی می‌گویند مال یتیم را نخورید. نمی‌گویند اگر مال یتیم را خوردید بروید صدقه بدهید. می‌گویند خوردن مال یتیم مانند این است

که آتش به شکمتان بریزد. آتش خوردن سخت‌تر است یا پول دادن؟ اخلاق از قانون فراتر و مهم‌تر است. چه عاملی باعث تضعیف قدرت جامعه می‌شود؟ مسئله این است که ما قانون را مهم‌تر از اخلاق می‌دانیم. فکر نمی‌کنیم بین صداقت ملی و قدرت ملی رابطه وجود دارد. اگر دروغ در جامعه‌ای هنجار شود باید فکر قدرت منطقه‌ای شدن در ۱۴۰۴ را از ذهن بیرون کرد. با دروغ، ربا و رشوه نمی‌توان به این مراحل دست یافت. «فَمَنْ أَتَقَىٰ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» خوف و حزن دو ویژگی مهم امنیت ملی و بین‌المللی است. اگر می‌خواهید جامعه‌ای داشته باشید که دچار حزن نباشید و از امنیت روانی برخوردار باشید باید تقوا پیشه کنید.

«فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» اگر می‌خواهید قدرتمند باشید، خدا را دوست داشته باشید. تا زمانی که با خدا باشید، برای خدا باشید، شما را نگه می‌دارد؛ در غیر این صورت «يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ» این همه اقوام را از بین برده‌ایم، شما را هم از بین می‌بریم.

«إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ» می‌فرماید از اینکه ۱۰ نفر هستید خیلی ناراحت نباشید یک‌دفعه چندین برابر می‌شوید. قاعده‌ضعاف، یعنی شما صبور باشید من تعدادتان را زیاد می‌کنم. برخی فکر می‌کنند اگر با خدا همراه باشند باید همه امور زندگی‌شان بر وفق مراد باشد، اما خداوند می‌گوید اگر با من هستی باید صبور باشی و از امتحان‌های الهی سربلند بیرون بیایی.

## کلام پایانی

از نگاه فرهنگی، جامعه اسلامی سه نقطه آسیب‌پذیر و سه نقطه قوت دارد. در تفکر استراتژیک اسلامی یک قاعده وجود دارد که می‌گوید مهم‌ترین نقطه قوت شما مهم‌ترین نقطه آسیب‌پذیری شماست، یعنی شما در هر قسمت که

قوی باشید دشمن هم در همان نقطه سرمایه‌گذاری می‌کند. اگر از لحاظ فرهنگی آمده‌ایم جمهوری اسلامی تشکیل داده‌ایم و بنیادهای قدرت را بر ایمان، اخلاق و تربیت گذاشته‌ایم آسیب‌پذیری مان هم از همان قسمت است. تفاوت جنگ فرهنگی با جنگ سخت‌افزاری این است که حتماً لازم نیست از بیرون بر ما تحمیل شود، یعنی همان زمانی که در حال تغییر نظام تربیتی هستیم آسیب‌پذیر می‌شویم، چون از اصول و قواعد تربیتی اصیل مان دور می‌شویم. همان زمانی که ایمان مان سست می‌شود تحت تأثیر رسانه‌ها و محصولات علمی دیگران قرار می‌گیریم.

اگر بخواهیم قدرت فرهنگی را در جنگ راهبردی دخیل نماییم در حوزه فرهنگی باید سه کار را انجام دهیم. اولویت‌های سه‌گانه مدیریت جنگ نرم جمهوری اسلامی ایران باید در اخلاقی کردن قدرت، تربیت ایمانی و در بحث مدیریتی باشد. یعنی ما باید بر سه عنصر توحید، مدیریت و هنر تأکید داشته باشیم. اگر این سه موضوع اولویت راهبردی شود می‌توان زیرمجموعه آن را سیاست‌گذاری کرد.

در اینجا فقط مثال می‌زنم. یکی از وزارتخانه‌هایی که همیشه به نوعی ضعف داشته آموزش و پرورش است. چون ما به آن کمتر بها داده‌ایم به همین دلیل وقتی بچه‌ها رشد می‌کنند و به دانشگاه می‌آیند دیگر نمی‌توان تفکر اشتباهشان را تغییر داد. زیرا از همان ابتدا این‌گونه تربیت شده است. در حالی که اگر بیاییم از پیش دبستان شروع به تربیت او کنیم و او را براساس آموزه‌های دینی بار بیاوریم در آینده کمتر دچار مشکل می‌شویم و همه این مسائل از اینجا نشئت می‌گیرد که ما راهکارهای فرهنگی را در مقایسه با راهکارهای نظامی و سیاسی دست کم گرفته‌ایم و درست از همین نقطه ضربه خورده‌ایم و حالا باید درصدد برآییم و این مسائل را حل کنیم.

## دیدگاه‌ها و بحث و گفتگو

پرسش: بحثی را که درباره جنگ نرم مطرح کردید بحث پذیرفته شده‌ای است که به لحاظ منطقی، علمی و عینی همه آن را پذیرفته‌اند، یعنی تحول از مبارزه جنگ سخت‌افزاری به جنگ نرم‌افزاری. اما به نظر بنده مشکل ما این است که گاهی سیاست خارجی و سیاست فرهنگی با هم جابه‌جا می‌شود، یعنی آنچه ما به نام تفکر دینی می‌شناسیم برای خارج از ایران ملموس نیست. گاهی به جای تفکیک این دو دیدگاه، بحث سخت‌افزاری و نرم‌افزاری با همدیگر ادغام می‌شود. مثلاً اگر شخصی در مقام نماینده سیاسی ایران، در سازمان ملل این مباحث را مطرح کند فکر می‌کنم نتیجه‌ای نمی‌گیرد، زیرا ساختارها و رژیم‌های بین‌المللی براساس قواعد رئالیسم شکل گرفته و این مباحث برای آنها ملموس نیست. به نظر بنده وقتی قرار است به مرحله عمل برسیم نباید این جایگاه‌ها را با هم ادغام کنیم، یعنی شخصی که قرار است دیپلمات یا سفیر باشد باید دیپلماسی را پیاده بکند، ولی متأسفانه گاهی در ایران این اتفاق نمی‌افتد و همه چیز در هم ادغام می‌شود. کسی که باید برود از منافع سیاسی و اقتصادی ایران دفاع کند، شعارهای فرهنگی می‌دهد. بعد آن کسی که باید مثلاً در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و آموزش و پرورش فعالیت فرهنگی داشته باشد، دستش خالی است.

دکتر افتخاری: البته من این نظریه را برای مخاطبانی همچون شماها مطرح نمودم یعنی در جمع کسانی که اصول و مبادی مشترک دارند. اگر در این جمع حضار خارجی بودند، اصلاً گفتن این حرف‌ها معنا نداشت، چون آنها قرآن را قبول ندارند که بخواهند توجیه آن را قبول کنند. اما اسلام دو زبان دارد: زبان حکمی که ما خیلی با آن آشنا هستیم و از بایدها و نبایدها صحبت می‌کند و یک زبان اخلاقی. مخاطبان زبان حکمی دین باید اسلام را بشناسند تا معنای آن

را بفهمند. اتفاقاً خداوند متعال هم می‌فرماید کسانی که وارد این قلمرو نشده‌اند اصلاً معنای این احکام را نمی‌توانند بفهمند و اما نکته مهم درباره اسلام این است که زبان اخلاقی دارد. زبان اخلاقی دین عام است. مثلاً زیرنویس‌های تلویزیون یک زبان است، ولی زبان عامی است. همزمان که شخصی صحبت می‌کند، زیرنویس صحبت‌هایش به زبان دیگر بیان می‌کند.

اسلام می‌گوید وقتی وارد عرصه بین‌الملل شدید از زبان اخلاقی برای تبیین اصول اعتقادی استفاده کنید. اشتباه است که وقتی می‌خواهیم وارد نظام بین‌الملل شویم از زبان حکمی استفاده کنیم، معلوم است که مخاطب اصلاً درک نمی‌کند. رسول خدا(ص) وقتی می‌خواست اسلام را ترویج کند آموزه‌های دین را به زبانی منتقل می‌کرد که همه می‌پسندیدند. می‌گفت اگر می‌خواهید مسلمان باشید اسلام بر اساس نیکویی بر پدر و مادر بنا شده است و گزاره‌هایی از این قبیل که برای همگان پذیرفتنی و جذاب بود.

خداوند متعال می‌فرماید وقتی وارد مناسبات بین‌الملل می‌شوید باید نفی سبیل باشد. نفی سبیل مطابق نص صریح قرآن کریم فقط این نیست که کفار نمی‌توانند بر ما مسلط شوند، بلکه مسلمان‌ها هم حق تسلط بر کفار را ندارند. همیشه ما به این آیه در کتاب‌های فقه سیاسی استناد می‌کنیم: «لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، اما چند آیه قبل را متوجه نیستیم که خداوند فرموده مسلمان‌ها هم حق ندارند تسلط پیدا کنند به آن دسته از کفاری که اهل جنگ نیستند و نمی‌خواهند مبارزه کنند. اگر ما نفی سبیل را بگوییم، یعنی بگوییم اسلام روابط بین‌الملل را بدون زور می‌خواهد؛ نه شما بر ما اعمال سبیل کنید، نه ما بر شما؛ هر عقل سلیم بشری آن را می‌پذیرد یا خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا» یعنی اگر با جمعی درافتادید این‌طور نباشد که چون با او دشمن هستید هر بلایی می‌خواهید

سرش بیاورید؛ عدالت را رعایت کنید. بنابراین اولین ملاحظه این است که وقتی مخاطب عوض می‌شود باید زبانمان را هم عوض کنیم و از زبان اخلاقی دین استفاده کنیم، چون دعوت خیلی بهتر رخ می‌دهد. البته باید مثل همان زیرنویس، محتوا را عوض نکنیم؛ هرچه گوینده می‌گوید همان را بگوییم. زبان اخلاقی که زبان دوم دین است همان گزاره‌های قبلی را منتقل می‌کند، ولی با زبان جدیدی که برای مخاطب مفهوم باشد.

**دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی:** با تشکر از دکتر افتخاری، می‌خواستم دو نکته را مطرح کنم؛ نکته اول که به درستی اشاره کردید بحث هنر بود که در فلسفه قدیم خودمان وجود داشت، ولی استناد می‌کنم به جمله دکتر سیدجواد طباطبایی که در فلسفه سیاسی امروز و حتی ماکیاولی که او را بنیان‌گذار بنیادهای علم جدید سیاست می‌دانیم وجود دارد و آن بحث هنر است که بسیار مهم است.

اما نکته دوم بحث سکولاریسم است که شما مطرح کردید. نکته‌ای را که می‌خواهم اضافه کنم این است که اگر بخواهیم سکولاریسم را دوسطح ببینیم؛ سطح اول آن به معنای اکتشاف محوریت انسان خودبنیاد یا خردبنیاد - با هر نگاه دست راستی یا دست چپی خیلی فرق ندارد - است. سطح دوم که به نظرم مهم‌تر است و با بحث شما ارتباط دارد بحث غایت‌زدایی است در مقابل کسانی که غایت‌انگارند. در این دیدگاه هگل که خیلی‌ها او را سکولاریسگر اندیشه‌های مسیحی می‌دانند، می‌گویند سکولاریست نیست، چون قائل به غایت است؛ حالا غایتی که باشد. اما چرا مارکس را سکولار اندیشه‌های هگل می‌دانند؟ چون به غایت خاتمه می‌دهد و می‌گوید هر غایتی که در نظر بگیرید پایانی دارد، در حالی که ما در اندیشه‌های اسلامی برای غایت‌هایمان خاتمه‌ای نداریم و مسئله‌ای دائمی است. بنابراین بحث غایت خیلی مهم است؛ شاید به



این دلیل که ما می‌خواهیم سامانه‌های عصر مدرن را وارد کشورمان کنیم، ولی به خرد عصر مدرن توجه نداریم و می‌خواهیم بی‌توجه بهمانیم و این مشکل‌ساز می‌شود. به همین دلیل است که ما نمی‌توانیم خودمان را بیابیم؛ اولاً نسبت خودمان را با آن چیزی که در تاریخ بودیم؛ ثانیاً نسبت‌مان را با آن چیزی که در آینده خواهیم بود.

**دکتر افتخاری:** نکته‌های خوبی را مطرح کردید به‌ویژه در بحث سکولاریسم ملاحظه‌هایی جدی بود. در بحث هنر آن واژه‌ای که الآن جا افتاده، یعنی ART واژه‌ای است که از غلبه علوم بر حوزه هنر سنتی به وجود آمده، یعنی هنر سنتی را تبدیل به آرت یا همان هنر کرده‌ایم. در نگاه سنتی از Virtue استفاده می‌شد که متفاوت و بیشتر به معنای فضیلت بود. وقتی می‌گفتند ویرچو یعنی هنر بسیار غنی و پربارتر بود. اما این هنر سنتی وقتی در فضای علوم قرار می‌گیرد تبدیل به آرت می‌شود. منظور من برگشتن به همان هنر سنتی و به معنای ویرچو مبتنی بر فضیلت بنیادی‌اش است که آنجا امر متعالی جدی دارد.